

تبیین رابطه بین توزیع درآمد و ضریب جینی دهک‌های درآمدی در کشورهای در حال توسعه

میشم جمالی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱ تاریخ چاپ: ۱۴۰۱/۰۹/۲۵

چکیده

با توجه به اینکه هدف اصلی این مطالعه بررسی اثر توسعه مالی بر توزیع درآمد (ضریب جینی) در کشورهای منتخب در حال توسعه و توسعه یافته می باشد، مدل تجربی این تحقیق با استفاده از روش پانل پویای گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) و با استفاده از متغیرهای درآمد سرانه، شاخص توسعه مالی و تورم قیمت مصرف کننده و شاخص ضریب جینی تخمین زده شد. هدف اصلی مطالعه حاضر، تبیین رابطه میان شاخص های بازار مالی با ضریب جینی در کشورهای در حال توسعه است. از اینرو داده های ۲۴ کشور در حال توسعه طی یک دهه (۲۰۰۶-۲۰۱۵) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. جهت آزمون فرضیه ها از مدل اقتصادسنجی (پنل دیتا) استفاده شده است. نتایج حاصل از برآورد مدل در دو گروه از کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته و با متمایز ساختن تأثیرات کوتاه مدت و بلندمدت مطرح شده است. همانطور که تئوریهای نابرابری درآمدی و توسعه مالی، پیشبینیهای متفاوتی از رابطه این دو متغیر بیان نموده اند، توسعه مالی در کشورهای در حال توسعه، ابتدا باعث افزایش نابرابری شده و سپس با افزایش متوسط درآمد و دسترسی اکثر خانوارها به واسطه ها و خدمات مالی، نابرابری درآمدی را کاهش می دهد. همچنین ضرایب درآمد سرانه، تورم و نیز مقدار با وقفه ضریب جینی در کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته هم عالمت بوده و با فروض مدل نیز همخوانی دارند.

واژگان کلیدی

ضریب جینی، توزیع درآمد، کشورهای در حال توسعه

مقدمه

در سالهای اخیر، به دلیل وابستگی توسعه تمامی فعالیتهای اقتصادی به خدمات مالی رابطه میان توسعه مالی و رشد اقتصادی توسط اقتصاددانان و پژوهشگران به صورت گستردهای مورد بررسی قرار گرفته است اما در رابطه با مقایسه گروهی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه از بعد اثر توسعه مالی بر نابرابری درآمد مطالعات بسیار اندکی انجام شده است. تئوریهای توسعه در ابتدا بر رشد اقتصادی تأکید داشته و حتی رشد را برای رسیدن به برابری بیشتر درآمدها ضروری میدانستند اما تجارب اقتصادهای در حال توسعه مانند کشورهای آفریقایی و آمریکای اللین نشان داد علیرغم دستیابی آنها به رشد مناسب، وضعیت مردم فقیر در این کشورها چندان بهبود نیافته بلکه بر نابرابری درآمد در برخی از این کشورها افزوده شده است زیرا فواید توسعه مالی عمدتاً عاید ثروتمندان میشود

اگرچه امروزه دیگر بحث بر سر این نیست که نابرابری افزایش یافته و یا کمتر شده است، بلکه بحث بر سر این است که آیا این افزایش اجتناب پذیر بوده است یا نه. شواهد اخیر، در مجموع، حکایت از آن دارد که میزان نابرابری، آن چنان که زمانی تصور می شد، با سطح درآمد سرانه ارتباط نزدیکی ندارد، بلکه به عواملی مربوط است که به استراتژی توسعه اتخاذ شده وابسته اند. به دیگر سخن، این نفس رشد نیست که نابرابری را ایجاد می کند، بلکه آنچه موجد نابرابری است الگوی خاصی از رشد است که کشوری آن را اتخاذ می کند (گریفین، ۱۳۸۸، ص ۴۰). یکی از عوامل موثر بر نابرابری های درآمدی و ضریب جینی، توسعه بازارهای مالی است. در واقع صنایع خدماتی نقش اساسی و مهمی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها دارند و در این میان نقش و اهمیت جایگاه بازارهای مالی به عنوان یک صنعت حمایت کننده به هیچکس پوشیده نیست (کهنسال، ۱۳۹۳، ص ۴۶). مطالعات نظری و شواهد عملی نشان داده اند که کشورهای دارای سیستم مالی توسعه یافته از رشد اقتصادی بلندمدت بهره می برند. بازارهای مالی توسعه یافته تأثیر مثبت و معناداری بر بهره وری و رشد اقتصادی دارند به طوری که سبب رشد بلندمدت بالاتر می شوند. اهمیت رابطه رشد مالی در اغلب کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه رو به افزایش است (جهانگرد، ۱۳۹۰، ص ۵۵). با توجه به اهمیت موضوع، محقق درصد تبیین رابطه میان توسعه ی بازارهای مالی با میزان ضریب جینی کشورهای منتخب است.

توزیع درآمد در اقتصاد چگونگی تقسیم درآمد ملی بین گروه ها و طبقات اجتماعی در نتیجه عملکرد نظام اقتصادی را بیان می کند و منظور از توزیع عادلانه درآمد تغییر شکل درآمدهای واقعی به صورتی است که فاصله طبقاتی کاهش می یابد. به سبب افزایش نابرابری در اکثر کشورها با وجود رشد اقتصادی بالا موضوع نابرابری در محافل علمی و سیاست گذاری اهمیت بسیاری پیدا کرده است به طوری که شاید بتوان گفت نابرابری درآمد اصلی ترین دل مشغولی اقتصاد تجربی مدرن شده است (دیزجی و آهنگری گری، ۱۳۹۴، ص ۸۰). بحث در خصوص توزیع درآمد، به عنوان نمادی از عدالت اجتماعی و ارتباط متقابل آن با رشد و توسعه اقتصادی، همواره در متون اقتصادی از موضوع های مورد توجه و چالش برانگیز بوده است، چراکه نامتعادل بودن توزیع درآمد، سلامت اقتصادی و اجتماعی جامعه را به مخاطره می اندازد (رفعت و جزئی زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۰).

از سوی دیگر، ارتقای کیفیت زندگی، رفاه افراد جامعه و دست یابی به رشد اقتصادی از جمله وظایف عمده کشورهاست. علی‌رغم نرخ‌های سریع رشد اقتصادی، گروه‌های کم‌درآمد و فقیر از منافع ناشی از این رشد بهره‌چندانی نبرده‌اند. در این بین توسعه بخش مالی، به‌عنوان یک ابزار اساسی جهت بهره‌مندی گروه‌های کم‌درآمد از فرصت‌های لازم برای کسب درآمد و فعالیت‌های مولد معرفی شده است. اهمیت توسعه بخش مالی به این دلیل است که با تجهیز منابع مالی برای سرمایه‌گذاری، تشویق ورود و تجهیز سرمایه خارجی و بهینه‌سازی سازوکارها، می‌تواند منجر به نرخ‌های رشد بالاتر گردد. تئوری‌های موجود در مورد نابرابری درآمدی و توسعه مالی، پیش‌بینی‌های متفاوتی از رابطه بین این دو متغیر بیان نموده‌اند. برای مثال در مدل گرینوود و جوانویچ^۱، رابطه U شکل معکوس میان توسعه مالی و نابرابری پیش‌بینی شده است؛ به این صورت که توسعه مالی در ابتدا باعث افزایش نابرابری شده و سپس زمانی که متوسط درآمد افزایش یافته و اکثر خانوارها به واسطه‌ها و خدمات مالی دسترسی پیدا می‌کنند، نابرابری درآمدی کاهش می‌یابد. برعکس، برخی مدل‌های دیگر یک رابطه منفی خطی را بین توسعه مالی و نابرابری درآمدی پیشنهاد می‌کنند و نشان می‌دهند که توسعه بازارها و واسطه‌های مالی به کاهش نابرابری درآمدی کمک می‌کند (دیزجی و آهنگری گری، ۱۳۹۴، ص ۷۶).

عوامل موثر در ایجاد نابرابری توزیع درآمد

برخی از عوامل موثر در ایجاد نابرابری توزیع درآمد به‌قرار زیر می‌باشند:

- ساختار بازار

مقدار قابل توجهی از نابرابری توزیع درآمد را می‌توان به علت عملکرد اقتصاد مبتنی بر بازار در خصوص تولید و توزیع دانست. بر اساس نظریه‌های اقتصاد خرد مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده توزیع در نظام بازاری ارزش تولید نهایی عوامل تولید است؛ بنابراین، نظام بازاری با توجه به قوانین مختلف حاکم بر آن (از جمله مالکیت خصوصی) باعث ایجاد نابرابری توزیع درآمد می‌شود؛ اما باید به چند نکته توجه کرد:

الف) علاوه بر ساختار بازار رقابتی درآمد و سود انحصاری عامل مهم دیگری در ایجاد نابرابری درآمد افراد در کشورهای مختلف بوده است.

ب) در کشورهای با اقتصاد غیر بازاری یا با اقتصادی با برنامه‌ریزی متمرکز، نیز شاهد نابرابری توزیع درآمد هستیم (دیزجی و آهنگری گری، ۱۳۹۴، ص ۸۲).

- نوع درآمد

آیا فقرا تبیل یا بدشانس هستند؟ آیا ثروت و درآمد از طریق کار بیشتر و سخت‌تر به دست می‌آید؟ پاسخ به این سوال می‌تواند به نحو نابرابری کمک کند. به‌طور کلی یکی از منابع و عوامل ایجاد نابرابری درآمد چگونگی کسب آن توسط افراد است. برای مثال درآمدهایی مانند بهره، سود سهام، منافع سرمایه‌ای، ارث، سفته‌بازی و غیره می‌توانند در

¹ Greenwood & Jovanovic

نابرابری درآمد افراد تاثیر داشته باشند. حتی اگر این گونه درآمدها نیز به صورت مساوی بین افراد توزیع شود باز هم نابرابری درآمد ناشی از کار به وجود خواهد آمد؛ زیرا افراد مختلف به علت برخورداری از شرایط نامساوی مانند تفاوت در توانایی‌ها، نوع شغل، تمایل به کار، ریسک‌پذیری، میزان تسهیلات و غیره، با نابرابری درآمد ناشی از کار مواجه می‌شوند.

- تبعیض

عامل دیگر نابرابری درآمدها، مساله تبعیض نژادی و تبعیض جنسی است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد برخی افراد به علت تبعیض نژادی از دست یافتن به برخی مشاغل پردرآمد محروم شده‌اند و در نتیجه درآمد گروه‌های مختلف اقلیت در سطح بسیار پایینی حفظ شده است. هم‌چنین پرداخت مزد کمتر زنان در بازار کار عامل دیگر افزایش نابرابری توزیع درآمد است.

- شرایط توسعه اقتصادی

مطالعه‌ها نشان می‌دهند که بیشترین نابرابری توزیع درآمد مربوط به کشورهای است که از نظر توسعه اقتصادی در حال صنعتی شدن هستند به عبارت دیگر کشورهای با درآمد متوسط به خصوص کشورهای امریکای لاتین مانند پرو، پاناما، برزیل و ونزوئلا به شدت از نابرابری توزیع درآمد رنج می‌برند.

- سیاست های اقتصادی

سیاست‌های مختلف اقتصادی کشورها در سطح کلان از جمله سیاست های مالی، پولی است که می‌تواند در بالا بردن میزان نابرابری سهم باشد. اتخاذ برخی سیاست‌های نامناسب اقتصادی در کشورهای مختلف به خصوص سیاست قیمت‌گذاری محصول‌های کشاورزی و کالاهای مصرفی و هم‌چنین وجود نظام‌های مختلف حمایت قیمت و سوبسیدهای بدون هدف در کشورهای در حال توسعه، نه تنها توزیع درآمد را متعادل نکرده است بلکه نابرابری توزیع درآمد کشورها را نیز افزایش داده است (دیزجی و آهنگری گری، ۱۳۹۴، ص ۸۳).

ضریب جینی

نابرابری در توزیع درآمدها و مبحث عدالت اجتماعی هر جامعه دغدغه خاطر سیاست‌مداران هر کشوری می‌باشد. برای سنجش نابرابری توزیع درآمد معیارهای مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرد اما در عمل محققان سه شاخص عمده را مورد استفاده قرار می‌دهند که در ذیل به‌طور خاص به بررسی ضریب جینی و مفاهیم وابسته به آن می‌پردازیم:

۱- ضریب جینی^۲

۲- شاخص تیل^۳

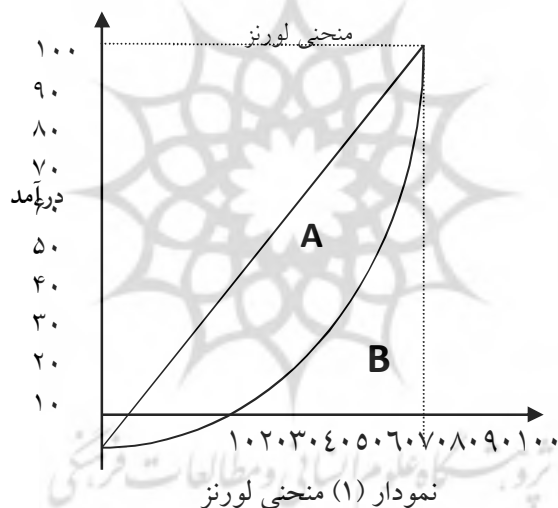
^۲ Gini Coefficient

^۳ Theil Index

۳- شاخص آتکینسون^۴ (جلالی، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

یکی از روش‌های سنجش وضعیت توزیع درآمد، روش جینی است که توسط جینی^۵، آماردان ایتالیایی، ابداع شده است که مهم‌ترین و اصلی‌ترین روش محاسبه میزان نابرابری به وسیله منحنی لورنز^۶ است. ضریب جینی عبارت است از نسبت "سطح بین منحنی لورنز و خط برابری" به کل سطح زیر خط برابری. اگر توزیع کاملاً مساوی باشد، منحنی لورنز منطبق بر قطر مربع خواهد بود. در این حالت، ضریب جینی برابر صفر است. هرچه شدت نابرابری بیشتر باشد، منحنی لورنز از خط توزیع برابر دورتر می‌شود و در نهایت، بر ضلع‌های مربع منطبق می‌شود. در این حالت، ضریب جینی برابر یک می‌شود یا به عبارتی بین صفر و یک قرار می‌گیرد (رفعت و جزئی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۲).

در واقع ضریب جینی یک شاخص آماری بین صفر و یک می‌باشد. ضریب جینی صفر اشاره به برابری کامل توزیع درآمدها دارد چراکه افراد یا خانوارها دارای درآمد یا مخارج کاملاً یکسانی هستند. در مقابل ضریب جینی یک حاکی از نابرابری کامل در توزیع درآمدها یا مخارج می‌باشد؛ چراکه تنها یک فرد یا یک طبقه تمام درآمد را به خود اختصاص می‌دهد. از دیدگاه هندسی ضریب جینی براساس منحنی لورنز تعریف می‌شود.



در این نمودار محور افقی سهم انباشته جمعیت است که بر مبنای درآمد یا مخارج به طور صعودی مرتب شده است و محور عمودی، آن سهم درآمد را نشان می‌دهند که درصد جمعیت مربوط به آن، از آن برخوردار بوده‌اند. برابری کامل به وسیله خط قطری (۴۵ درجه) بیان می‌شود؛ بنا به تعریف ضریب جینی معادل نسبت فضای بین منحنی لورنز و خط ۴۵ درجه به کل فضای زیر خط ۴۵ درجه می‌باشد. اگر فضای بین منحنی لورنز و خط ۴۵ درجه معادل A و فضای زیر منحنی لورنز معادل B باشد ضریب جینی معادل فضای A تقسیم بر فضای A+B تعریف می‌شود. براساس این روش نیز می‌توان ضریب جینی را بر مبنای گروه‌های مختلف جمعیتی، اجزای تشکیل‌دهنده درآمد و سایر عوامل دیگر که

⁴ Atkinson Index

⁵ Gini

⁶ Lorenz Curve

مورد توجه محققان می باشد تجزیه و رفتار بخش های مختلف و تاثیر روند و تغییرات آن ها بر نابرابری را مشاهده نمود (جلالی، ۱۳۸۵، ص ۲۸).

برداشت ها و تعبیرهای متعددی از ضریب جینی ارائه می شود که درک مفهوم آن چیزی که اندازه گرفته می شود را آسان می سازد. در زیر به عنوان مثال به دو برداشت اشاره می کنیم:

- ضریب جینی تفاوت مورد انتظار در درآمد بین دو فرد یا دو خانوار که به طور تصادفی از کل جامعه انتخاب می شوند را بیان می کند. به عنوان مثال ضریب جینی ۰/۶۰ اشاره به این دارد که اگر درآمد سرانه جامعه ۱۰۰۰ واحد پول باشد، تفاوت مورد انتظار بین درآمد دو فرد یا دو خانوار که به طور تصادفی انتخاب شده اند ۶۰۰ واحد پول می باشد.

- بر حسب رفاه اجتماعی، اگر افراد یا خانوارها سطح مناسب بودن وضعیت شان را نه تنها براساس مقادیر مطلق (که دارای چه سطحی از درآمد یا مخارج هستند) بلکه براساس مقادیر نسبی (که این در واقع آن چیزی است که خانوار در مقایسه با دارایی دیگر خانوارها دارا می باشد) بسنجند، در این صورت سطح رفاه اجتماعی (W) در جامعه از حاصل ضرب میانگین درآمد (μ) در یک منهای ضریب جینی (G)، به صورت $W = \mu (1-G)$ محاسبه می شود. به عنوان مثال اگر ضریب جینی ۰/۶۰ و میانگین درآمد ۱۰۰۰ واحد پول باشد سطح رفاه اجتماعی ۴۰۰ واحد خواهد شد. این مقدار در مقایسه با جامعه ای با درآمد سرانه ۸۰۰ واحد پول و ضریب جینی ۰/۴۰ از سطح رفاه اجتماعی کمتری برخوردار خواهد بود چراکه سطح رفاه در این جامعه ۴۸۰ واحد پول می باشد.

ضریب جینی این قابلیت را دارد که برای درآمدهای منفی نیز به کار گرفته شود، قابلیتی که دیگر ابزارهای سنجش نابرابری فاقد آن هستند. این ویژگی زمانی که درباره تغییر در سیاست گذاری بر نابرابری بحث می کنیم اهمیت می یابد چرا که درآمد برخی از خانوارها می تواند منفی شود. امتیاز دیگر ضریب جینی و مفاهیم وابسته به آن در مقایسه با سایر ابزارهای سنجش نابرابری آن است که این مقیاس دارای خواص آماری مطلوب شناخته شده تری است و لذا این امکان را فراهم می آورد که به ارزیابی معنادار بودن اثر تغییر در سیاست ها بر روی نابرابری توزیع درآمد یا مخارج پرداخته شود، قابلیتی که برای اغلب مقیاس های دیگر نابرابری توزیع درآمد امکان پذیر نیست به علاوه امکان تجزیه ضریب جینی و تحلیل ضریب جینی تعمیم یافته^۷ نتایج قابل توجهی را برای سیاستمداران فراهم می کند. همان طور که می دانیم ضریب جینی متعارف حالت خاصی از مجموعه تعمیم یافته تری از مقیاس های سنجش نابرابری است که ما آن را تحت عنوان ضریب جینی تعمیم یافته می شناسیم. ضریب جینی تعمیم یافته می تواند انعکاس ترجیحات متفاوت (درجه اهمیتی که بر ای افراد فقیر در نظر گرفته می شود) در میان سیاستمداران در زمانی که به ارزیابی گسترده نابرابری توزیع درآمد و تأثیر برنامه ها و سیاست های مختلف بر آن می پردازند، باشد. به طور خاص، هنگامی

⁷ Extended Gini Coefficient

که قصد سنجش نابرابری را داریم ضریب جینی تعمیم یافته می‌تواند ترجیحات مختلف اجتماعی را بر حسب اهمیتی که به بخش‌های مختلف توزیع درآمد (یا توزیع هزینه‌های خانوار) داده می‌شود در نظر بگیرد. شایان ذکر است که در ضریب جینی متعارف این قابلیت در نظر گرفته نمی‌شود و بالاترین اهمیت به نقطه میانی توزیع درآمد داده می‌شود (جلالی، ۱۳۸۵، ص ۳۰).

عوامل مؤثر بر ضریب جینی

بر اساس مطالعات قبلی انجام شده، می‌توان پی برد که بجز شاخص توسعه مالی، عوامل دیگری نظیر تولید ناخالص داخلی، تورم، بیکاری و سرمایه انسانی به عنوان سایر عوامل مؤثر بر توزیع درآمد لحاظ شده اند که در ادامه، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

• تولید ناخالص داخلی سرانه

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در خصوص تأثیر تولید ناخالص داخلی سرانه بر توزیع درآمد، فرضیه کوزنتس^۸ است. فرضیه کوزنتس بیان می‌کند که در مراحل اولیه توسعه، شکاف درآمدی افزایش و در مراحل بالاتر توسعه، نابرابری کاهش می‌یابد. مبانی فرضیه کوزنتس این است که نسبت پس‌انداز به درآمد در گروه‌های درآمدی به طور متناسب افزایش می‌یابد. از این رو، جامعه در مراحل اولیه توسعه که به حجم بالای سرمایه‌گذاری نیاز دارد، به ناچار می‌باید درجه‌ای از تمرکز در درآمدها را بپذیرد تا به تدریج، پس از توسعه ظرفیت‌ها و افزایش منابع امکان اعمال سیاست‌های توزیعی فراهم شود. در برخی از مطالعات، از متغیر GDP سرانه به عنوان یکی از عوامل مؤثر بر توزیع درآمد استفاده می‌شود. درآمد سرانه با تقسیم آمار تولید ناخالص داخلی حساب‌های ملی ایران به جمعیت به دست می‌آید (صادقی و ابراهیمی، ۱۳۹۲، ص ۳۹).

تولید ناخالص داخلی بیانگر اندازه اقتصادی کشورها و همچنین ظرفیت تولید آن‌ها می‌باشد. هر چه اندازه یک اقتصاد بزرگ‌تر و ظرفیت‌های تولیدی آن بیشتر باشد، امکان تولید بیشتر با هزینه کمتر فراهم می‌شود و در نتیجه در بازارهای بین‌المللی دارای مزیت نسبی خواهد بود. این موضوع باعث افزایش صادرات آن کشور می‌شود. از طرف دیگر این موضوع باعث می‌شود بازار داخلی قدرت جذب محصولات خارجی را داشته باشد. در نتیجه میزان تجارت خارجی آن کشور افزایش می‌یابد. در نتیجه انتظار می‌رود با افزایش تولید ناخالص داخلی کشورها، تجارت دو جانبه بین آن‌ها افزایش یابد (لطفعلی پور و همکاران، ۱۳۹۰، ص ۸۹).

هم‌چنین یکی از عوامل تأثیرگذار در توسعه روابط تجاری کشورها، اندازه اقتصاد آن کشور و یا توان تولیدی آن می‌باشد و بهترین شاخص برای اندازه‌گیری آن تولید ناخالص داخلی می‌باشد؛ اما با توجه به این که جمعیت کشورهای مورد نظر تفاوت محسوسی دارند لذا برای مقایسه صحیح‌تر از تولید ناخالص سرانه استفاده می‌کنیم. GDP سرانه را می‌توان از دو منظر بررسی کرد: اول، ضابطه و معیار توسعه اقتصادی به شمار می‌آید و معیار مناسبی برای مشخص کردن

⁸ Kuznets

اوضاع اقتصادی مردم آن کشور است و می‌توان تا حدودی قدرت خرید، پس انداز و سرمایه‌گذاری را نشان دهد. البته باید توجه داشت که تولید سرانه، اختلاف درآمدها را نشان نمی‌دهد و هرگاه تولید سرانه در دو کشور مساوی باشد، کشوری که در آن اختلاف درآمد کمتر باشد، دارای اقتصاد سالم‌تر و توسعه یافته‌تری است. دوم، تولید سرانه در واقع همان درآمد سرانه است و به این نحو قدرت بالفعل تولید سالانه اقتصادی برای هر یک از افراد کشور را نشان می‌دهد. درآمد سرانه می‌تواند معیار مناسبی برای مقایسه اوضاع و احوال اقتصادی کشورهای ارمنستان و ایران باشد. ولی با لحاظ عوامل و شاخص‌های دیگر می‌توان تا حدودی درآمد سرانه را به حقایق اقتصادی کشور نزدیک‌تر کرد و موضوع مقایسه را واقعی‌تر ساخت (حسینی و بزرگی، ۱۳۸۶، ص ۱۲).

• تورم

تورم یکی از دیگر متغیرهایی است که به عنوان متغیر کنترل در مدل‌های مختلف به کار می‌رود. تورم یک پدیده نامطلوب اقتصادی محسوب می‌شود؛ زیرا مطلوبیت ناشی از خرج یک مقدار درآمد پولی ثابت را کاهش می‌دهد. اثر تورم بر توزیع درآمد برحسب تغییرات نسبی قیمت‌ها متفاوت است. افزایش نسبی قیمت مواد خوراکی و کالاهای ضروری ممکن است موجب افزایش نابرابری و در مقابل، افزایش نسبی قیمت کالاهای تجملی می‌تواند باعث کاهش نابرابری در توزیع درآمد شود (رفعت و جزئی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

از سوی دیگر، جهان دارای اقتصادهایی ناهمگون و بسیار متفاوت است، با این وجود رشد و توسعه اقتصادی از جمله اهدافی است که هر اقتصادی دنبال می‌کند و دلیل این امر وجود منافع فراوانی است که در روند رشد اقتصادی تحقق می‌یابد. در این میان سطح تورم یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر رشد اقتصادی کشور است. اقتصاددانان معتقدند که هزینه‌هایی که تورم بر جامعه تحمیل می‌کند، حتی می‌تواند بسیار جدی‌تر از هزینه‌های ناشی از کند شدن رشد اقتصادی باشد. از طرفی تورم در سطوح بالا، کارکرد نظام قیمت را مختل می‌کند و باعث تنزل ارزش پول ملی می‌شود. هم‌چنین تورم انگیزه‌های سرمایه‌گذاری را از بین می‌برد، موجب توزیع مجدد درآمد به نفع درآمدهای متغیر و به ضرر درآمدهای ثابت می‌شود و در نهایت موجب کند شدن رشد اقتصادی می‌شود. از طرف دیگر لازم به ذکر است تورم همیشه مضر نیست، تورم در حد کم ۲ درصد نشانه توسعه اقتصادی کشور نیز هست (پناهی و خداوردیزاده، ۱۳۹۴، ص ۹).

تورم در کشورهای مختلف می‌تواند تابعی از عوامل گوناگون باشد، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان علل تورم را به دو دسته تقسیم کرد: تورم ناشی از فشار هزینه‌های تولیدی تورم ناشی از فشار تقاضا. در تورم ناشی از فشار هزینه‌های تولیدی بر اثر افزایش قیمت نهاده‌های تولیدی، قیمت تمام شده کالاها و خدمات افزایش یافته و تولیدکنندگان به منظور بقا در صنعت، قیمت فروش کالاها و خدمات را افزایش داده و از این رو قیمت‌ها افزایش می‌یابد. در تورم ناشی از فشار تقاضا، عدم تناسب عرضه و تقاضای کالاها و خدمات در اقتصاد یک کشور و مازاد تقاضای مصرف کنندگان نسبت به عرضه تولیدکنندگان، قیمت‌های تعادلی کالاها و خدمات را افزایش می‌دهد. البته اگر چه در یک

اقتصاد به طور مطلق نمی‌توان تورم را ناشی از بروز یکی از دو عامل بالا اطلاق کرد و منکر نقش دیگری شد، لیکن تاثیر غالب یکی از این عوامل در افزایش نرخ تورم کاملاً پذیرفتنی است. در ایران تصور می‌شود که تورم از نوع دوم بوده و بیشتر ناشی از فزونی تقاضای کل نسبت به عرضه کل کالاها و خدمات است. برای کنترل این گونه تورم‌ها توصیه می‌شود که تقاضای کل کاهش یابد. اصلی‌ترین ابزارهای کنترل تقاضای کل استفاده از سیاست‌های انقباضی پولی است. به منظور اجرای سیاست انقباضی پولی باید نرخ‌های بهره بانکی افزایش یابد تا از یک سو تقاضا برای پول و اعتبار کاهش یابد و از سوی دیگر انگیزه‌های پس انداز تشویق و تقویت شود، اما کاهش نرخ سود سپرده‌ها برای فعالیت در بازارهای موازی هم‌چون بازار سهام، مستغلات، طلا و... استفاده می‌نمایند و یا منابع خود را برای اخذ سود بیشتر در بازارهای غیر متشکل پولی به کار می‌گیرند. نتیجه چنین روندی رشد حباب گونه بازار سهام، طلا، مستغلات و... و نهایتاً ایجاد فشارهای ناشی از تورم است. هم‌چنین این تغییر در ترکیب سپرده‌ها می‌تواند موجب افزایش نقدینگی شود که به نوبه خود تورم را تشدید می‌کند (آل بویه و علم الهدی، ۱۳۹۱، ص ۱۷۱).

در دیدگاه کینزی اقتصاد در بلندمدت در وضعیت پایدار قرار دارد که شوک‌های اقتصادی می‌تواند اقتصاد را از این وضعیت پایدار دور سازد، هم‌چنین تعدیل‌های پویا موجب بازگشت دوباره ی اقتصاد به وضعیت پایدار است. در این فرایند تعدیل، تورم و رشد اقتصادی گاهی اوقات رابطه مثبت و گاهی اوقات رابطه منفی با یکدیگر دارند (پناهی و خداوردیزاده، ۱۳۹۴، ص ۱۲).

تأثیر غیرخطی تورم بر رشد اقتصادی با استفاده از مدل‌های سنتی پولی بحث و بررسی شده است. این مدل‌ها یک نوع همبستگی منفی را بین تورم و بازده واقعی سهام بر پایه مطالعات تجربی ارائه می‌کند. عملکرد این مدل‌ها به این صورت است که تورم با کاهش دادن بازده واقعی پس‌اندازها موجب تشدید اصطکاک اطلاعاتی بین نهادهای مالی می‌شود که این اصطکاک اطلاعاتی بازارهای مالی باعث جیره‌بندی اعتبارات و در نتیجه محدود کردن منابع مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری و کاهش کارایی تخصیص منابع پس‌انداز شده به پروژه‌های سرمایه‌گذاری می‌شود؛ که از این طریق منجر به اثرگذاری نامطلوب بر رشد اقتصادی در بلندمدت می‌شود. با توجه به اثرگذاری غیرخطی تورم بر عملکرد اقتصاد، چویی و همکاران^۹ (۱۹۹۴) بیان می‌کنند که اصطکاک اطلاعاتی بازارهای مالی در نرخ‌های پایین تورم به طور بالقوه بی‌تأثیر است؛ بنابراین در محیط‌های با نرخ تورم پایین نباید جیره‌بندی اعتبارات انجام گیرد چون هیچ رابطه منفی بین تورم و انباشت سرمایه وجود ندارد. درحالی که نرخ‌های تورم بالا بازدهی دریافتی پس‌اندازها را در همه بازارهای مالی کاهش می‌دهد و در نتیجه انباشت سرمایه کاهش می‌یابد؛ بنابراین در محیط‌های با نرخ تورم بالا باید جیره‌بندی اعتبارات صورت گیرد چون نرخ‌های تورم بالا می‌تواند بر نتایج گفته شده در بالا اثر منفی بگذارد؛ بنابراین اثرگذاری تورم بر رشد اقتصادی نامتقارن و غیرخطی است (Omay and Khan, 2010, p998).

⁹ Choi et al.

• بیکاری

هرچه میزان مشارکت نیروی کار فعال در فعالیت‌های اقتصادی کمتر باشد، در نهایت میزان شدت فقر و نابرابری در جامعه افزایش خواهد یافت و بالعکس با افزایش تقاضا برای کار و کاهش بیکاری که در نهایت به افزایش درآمدها منجر می‌گردد، وضعیت زندگی مردم بهتر و از میزان و شدت فقر و نابرابری در جامعه کاسته می‌شود. لذا بر اساس نظریه‌ها، انتظار بر آن است که بیکاری، همواره رابطه مستقیمی با شاخص‌های توزیع درآمد داشته باشد (رفعت و جزئی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۴).

• سرمایه انسانی

سرمایه انسانی که امروزه از موضوعات مهم اقتصادی محسوب می‌شود، دارای جنبه‌های مختلفی از جمله دانش و سلامتی جسمی و روانی است. معمولاً شاخص آموزشی به عنوان شاخصی برای سرمایه انسانی در نظر گرفته می‌شود. فراگیری دانش، سبب ارتقای توانایی‌های فردی شده، به تقویت قوه ابتکار انسان و نیز استفاده بیشتر و بهتر از سرمایه‌های فیزیکی منجر می‌شود و بستری بسیار مناسب برای توسعه جامعه و برقراری عدالت فراهم می‌کند. آموزش افراد در حقیقت نوعی سرمایه‌گذاری است. با آموزش، افراد توانا تر خواهند شد و رشد قابلیت‌های آن‌ها سبب می‌شود که نه تنها خود به درآمد بیشتری نائل آیند، بلکه جامعه نیز از سرمایه‌گذاری آن‌ها منتفع شود (داوری دولت آبادی، ۱۳۸۶، ص ۲۵).

• توسعه مالی

توسعه مالی به مفهوم توسعه بازارهای مالی، شامل بازار پول و بازار سرمایه است. بازار سرمایه در بازار مالی ایران، نقش کم رنگی دارد؛ و در واقع می‌توان گفت در اکثر نظام‌های اقتصادی، بانک‌ها مرکز سیستم مالی و پرداخت هاست. شاخص نابرابری توزیع درآمد برابر با اعتبارات داده شده به شرکت‌ها و مؤسسات خصوصی تقسیم بر GDP است. فرضیه ای که نسبت به این شاخص وجود دارد، این است که سیستم‌های مالی که اعتبارات بیشتر را به شرکت‌های خصوصی می‌دهند، اصرار بیشتری به تحقیق و بازرسی از شرکت‌ها، اعمال کردن کنترل شرکتی، ارائه خدمات مدیریت ریسک، تجهیز پس اندازها و تسهیل معاملات دارند تا سیستم مالی که اعتبارات متمرکز خود را به دولت یا شرکت‌های تحت مالکیت دولت می‌پردازد. در کشورهای درحال توسعه، به دلیل وجود محدودیت‌های اعتباری، فقرا به اعتبارات دسترسی ندارند. با توسعه مالی و برداشته شدن موانع، فقرا می‌توانند دسترسی آسان‌تری به اعتبارات داشته باشند و در سرمایه انسانی و فیزیکی سرمایه‌گذاری کنند، بنابراین با توسعه مالی نابرابری درآمد کاهش می‌یابد.

هم‌چنین گرین‌وود و جیوانوویچ^{۱۰} (۱۹۹۰) بیان کرده‌اند که دسترسی به خدمات مالی یک هزینه معامله‌ای ثابت دارد که خانوارهای فقیر از عهده آن بر نمی‌آیند. با توسعه مالی، هزینه دسترسی به اعتبارات کاهش می‌یابد. بنابراین، با توسعه مالی بیشتر، شکاف درآمدی بین فقرا و ثروتمندان کمتر می‌شود (رفعت و جزئی‌زاده، ۱۳۹۵، ص ۳۵).

درجه باز بودن اقتصادی در توسعه بازارهای مالی

هدف اصلی بسیاری از کشورها رسیدن به رشد و توسعه اقتصادی و در نتیجه رهایی از توزیع ناعادلانه درآمد و نابرابری است. برای رسیدن به این هدف با توجه به روند پیشرفت روزافزون روابط تجاری، باز بودن تجارت به عنوان یک راهکار اساسی مورد توجه کشورها قرار گرفته است. آزادسازی تجاری کانون توجه استراتژی‌های توسعه در بسیاری از کشورها بوده است. برای کشورهای در حال توسعه‌ای که برای الحاق به سازمان تجارت جهانی راه درازی را در پیش دارند، باز بودن تجارت توانسته است بستری مؤثر برای رسیدن تدریجی اقتصادهای ملی و ادغام در اقتصاد جهانی باشد. در دهه‌های اخیر تلاش برای الحاق به سازمان تجارت جهانی در سطح مناطق، تقریباً تمام پهنه‌های جهانی را در بر گرفته است. بر این اساس انتظار می‌رود که باز بودن تجارت کشورها و توزیع ناعادلانه درآمد تأثیر زیادی بر متغیرهای اقتصادی در کشورهای در حال توسعه داشته باشد. باز بودن با افزایش فرصت‌های تجارت، بر توزیع درآمد بی تأثیر نیست، هر چند که شکل اثر گذاری و میزان و جهت آن بر نابرابری‌های اقتصادی و توزیع درآمد به طور واضح مشخص نیست و یک بحث مجادله‌آمیز است. به نظر می‌رسد سطوح نابرابری در کشورهای در حال توسعه به واسطه باز بودن، به گونه‌ای ناهمگون و متفاوت تحت تأثیر قرار گیرد (طیبی و ملکی، ۱۳۹۰، ص ۱۲).

در سال‌های اخیر مطالعات تجربی در زمینه تأثیرات باز بودن تجارت بر نابرابری در کشورهای در حال توسعه انجام شده است. از یک طرف چندین مطالعه بر روی کشورهای در حال توسعه‌ای که درآمد متوسطی دارند نشان داده است که افزایش درجه باز بودن، باعث بالا رفتن تقاضای نسبی برای نیروی کار ماهر شده است. از طرف دیگر چندین مطالعه دیگر نشان داده‌اند که افزایش درجه باز بودن، تأثیر ناچیزی بر روی نابرابری کلی کشورهای در حال توسعه دارد (Anderson, 2005, p104).

باز بودن بیش از هر چیز دیگری افراد را از طریق ایجاد فرصت‌های تجاری و مشاغل جدید تحت تأثیر قرار می‌دهد. توانایی و شایستگی افراد سهم به سزایی در استفاده از موقعیت‌های شغلی جدید در رویارویی با بازارهای جهانی ایفا می‌کند؛ بنابراین سطح سرمایه انسانی در تغییرات توزیع درآمد نقش به سزایی دارد. افرادی که از سطح تخصص و مهارت بیشتری برخوردارند، عواید بیشتری از باز بودن به دست می‌آورند؛ در حالی که افرادی که از سطح مهارت کمتری برخوردارند، سهم کمتری از منافع باز بودن و موقعیت‌های شغلی جدید کسب می‌کنند. با سه نوع نیروی کار (بی سواد، کم سواد و باسواد) این نتیجه حاصل می‌شود که باز بودن در کشورهای فقیر به واسطه کمک کردن به افرادی که تحصیلات پایه‌ای دارند باعث افزایش نابرابری می‌شود و فقط هنگامی که فقرا مهارت‌دیده می‌شوند،

¹⁰ Greenwood and Jovanovic

می‌توانند سهم دهک‌ها را کاهش دهند تا از تقاضای نیروی کار افزایش یافته سود ببرند (طیبی و ملکی، ۱۳۹۰، ص ۱۳).

درجه باز بودن اقتصاد با استفاده از نسبت مبادلات تجاری (مجموع صادرات و واردات کشور) به تولید ناخالص داخلی محاسبه می‌شود. بر مبنای این شاخص هرچه نسبت مبادلات تجاری یک کشور به تولید ناخالص داخلی بیشتر باشد، این کشور از اقتصاد بازتری برخوردار است. بر این اساس، در کشورهایی که اقتصاد بازتری دارند، مبادلات تجاری از اهمیت بالاتری برخوردار است. بر مبنای معیار مذکور، هر چه کشوری از اقتصاد بازتری برخوردار باشد، موقعیت مناسب‌تری جهت هم‌پیوندی اقتصادی دارد، چرا که درجه باز بودن اقتصاد به طور ضمنی حکایت از برجیده شدن محدودیت‌های مقداری و به حداقل رسیدن موانع تعرفه‌ای در تجارت آن کشور دارد که این محدودیت‌ها برای بقیه کشورها که شرایط هسته مرکزی یک‌هم‌پیوندی را ندارند، بیشتر موضوعیت دارد (حسینی و بزرگی، ۱۳۸۶، ص ۱۶).

اثر سیاست‌های آزاد تجاری بر رشد اقتصادی کشورهای توسعه نیافته یا کم‌تر توسعه یافته موضوع تعیین کننده‌ای در سیاست تجارت خارجی آن‌ها است. کشورهای جهان سوم با باز کردن اقتصادهای خود، نه تنها موجب انتقال کالاها، خدمات و منابع مالی کشورهای صنعتی به کشورهای خود می‌شوند، بلکه هم چنین آثار توسعه‌ای یا ضد توسعه‌ای حاصل از انتقال فن آوری‌ها و الگوی مصرف این کشورها را نیز وارد می‌کنند. اثر چنین انتقالات فنی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بر فرآیند توسعه می‌تواند مثبت یا منفی باشد. صادرات محصولات اولیه به طور سنتی، به طور عمده سهم قابل توجهی از GNP را شامل می‌شود. در کشورهای تولیدکننده نفت از جمله ایران، فروش محصولات نفتی پالایش شده و نشده به کشورهای جهان، بخش بزرگی از درآمد ملی را شامل می‌شود. به جز کشورهای تولیدکننده نفت و کشورهای تازه صنعتی شده، بیشتر کشورهای در حال توسعه برای کسب درآمدهای ارزی باید به صادرات محصولات اولیه غیر معدنی اتکا داشته باشند. در کنار وابستگی صادراتی کشورهای در حال توسعه، این کشورها، به واردات مواد اولیه، ماشین‌آلات، کالاهای سرمایه‌ای، کالاهای واسطه‌ای و کالاهای مصرفی برای تقویت و گسترش نظام صنعتی و پوشش احتیاجات مصرفی فزاینده شهروندان خود نیاز دارند. مالیه و تجارت بین‌الملل را می‌بایست با دید وسیع‌تری بررسی کرد. این که فرآیند توسعه کشورهای توسعه نیافته با نگرشی رو به بیرون و سیاست توسعه صادرات آن طور که حامیان تجارت آزاد و طرفداران فرهنگ بین‌الملل تجویز می‌کنند بهبود یابد مشخص نیست. هم‌چنین روشن نیست نگرشی به درون و سیاست جایگزینی واردات، آن طور که معتقدان به حمایت از مصنوعات داخلی و ملی‌گرایان فرهنگی پیشنهاد می‌کنند، توسعه اقتصادی را پیش روی این کشورها قرار دهد. انتخاب هر یک از این دو نگرش تا حد زیادی به طبیعت ساختار سیاسی، اجتماعی و نهادی کشور و اولویت‌های توسعه بستگی دارد، لذا نگرش جایگزین برای هم‌زمان به درون و بیرون در سیاست‌های اقتصاد بین‌الملل، می‌تواند به عنوان راه‌حل دیدگاه صرفاً متکی به داخل یا خارج مطرح باشد؛ اما به هر حال باید گفته شود که برخی کشورهای در حال توسعه قدرت انتخاب اندکی در مورد داشتن یا نداشتن تجارت دارند، زیرا آن‌ها باید تجارت کنند، وضعیت داخلی و هم‌چنین بین‌المللی، این انتخاب را برای

اغلب کشورهای کم تر توسعه یافته تحمیل می‌کند (ابریشمی و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۲۱۹). اگرچه تجارت جهانی رشد سریعی پیدا کرده است ولی در سه ماهه آخر سال ۲۰۰۸، جریان تجارت جهانی را تجزیه و تحلیل کردند و متوجه شدند که ۱۲ درصد در سال ۲۰۰۹ کاهش یافته است (Ulengin et al., 2015, p3). این رقم یعنی کاهش ۵,۴٪ در تولید ناخالص داخلی برای مدت مشابه می‌باشد. اگر چه کشورهای اروپایی دوره نقاهت خود را بعد از مشکلات قابل توجهی که توسط بحران اقتصادی جهانی ایجاد شده بود، سپری می‌کنند و نگرانی‌هایی در مورد پایداری برای دولت‌ها در تعدادی از این کشورها وجود دارد، با این حال، برخی از کشورهای اروپایی همچنان در اقتصاد جهانی بیشترین رقابت را دارند (Sala-Martin et al., 2012, p154).

هم‌چنین می‌توان گفت یکی از عواملی که بر رشد اقتصادی اثرگذار است، میزان باز بودن اقتصاد است. هر چه اقتصاد یک کشور بازتر باشد، به واسطه رقابت با سایر کشورها و هم‌چنین انتقال تکنولوژی به دلیل اثرات آموزشی تجارت خارجی که باعث شده گاهی به آن «بزرگراه یادگیری»^{۱۱} بگویند، میزان بهره‌وری و در نتیجه آن رشد اقتصادی افزایش می‌یابد. در نتیجه نسبت جمع کل صادرات و واردات به تولید ناخالص داخلی (XY) به عنوان شاخص باز بودن اقتصاد ایران در الگوی مورد نظر اضافه می‌گردد (اکبریان و حیدری‌پور، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

جمع بندی

نتایج حاصل از آمار توصیفی

ضریب جینی: متوسط ضریب جینی کشورهای در حال توسعه در بازه ۳۹ درصد تا ۴۱,۵ درصد قرار دارد؛ و با توجه به ماهیت بطنی بودن ضریب جینی می‌توان گفت در سال‌های مورد مطالعه از نوسانات قابل توجهی برخوردار است.

نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی: متوسط مقدار نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی بین ۵ تا ۲۵ درصد است و دارای نوسان بوده است. با توجه به احتمال برآورد شده برای آماره جارگ برا، متغیر مذکور از توزیع نرمال پیروی نمی‌کند.

نسبت کل مبادلات بورس به تولید ناخالص داخلی: متوسط مقدار نسبت کل مبادلات بورس به تولید ناخالص داخلی بین ۱۵ تا ۳۰ درصد است و دارای نوسان بوده است. با توجه به احتمال برآورد شده برای آماره جارگ برا، متغیر مذکور از توزیع نرمال پیروی نمی‌کند.

رشد تولید ناخالص داخلی سرانه: به متوسط رشد سالانه‌ی تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای منتخب دارای روند صعودی است. با توجه به احتمال برآورد شده برای آماره جارگ برا، متغیر مذکور از توزیع نرمال پیروی نمی‌کند.

تورم: به طور متوسط بیشترین تورم برای سال ۲۰۰۸ بوده است و پس از آن تورم کشورها از نوسانات کمتری برخوردار بوده است.

درجه باز بودن اقتصاد کشور: طور متوسط نسبت مجموع واردات و صادرات کشورها به تولید ناخالص داخلی از روند افزایشی برخوردار بوده است.

نتایج آزمون فرضیه ها سوالات تحقیق

۱. رابطه معنی داری میان نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی و ضریب جینی دهک‌های درآمدی در کشورهای در حال توسعه وجود دارد.

با توجه به نتایج حاصل از مدل، نسبت اعتبارات اعطایی به بخش خصوصی به تولید ناخالص داخلی و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه در سال‌های مورد مطالعه رابطه معکوس و معنی دار داشته است و با وجود احتمال کمتر از ۰,۰۵ (۰,۰۱) می توان رابطه غیرمستقیم و معنی دار آن را ادعا کرد. لذا فرضیه اول را نمی توان رد کرد.

نتیجه این فرضیه با نتایج مطالعات دیزجی و آهنگری گرگری (۱۳۹۴)، حسینی و خزاعی (۱۳۹۳)، رفعت و جزئی‌زاده (۱۳۹۳)، سالم و عرب یارمحمدی (۱۳۹۰)، ابراهیمی و آل مراد (۱۳۹۰)، دهمرده و شکری (۱۳۸۹)، ژنگ و چن (۲۰۱۵)، گیمت و سیگات (۲۰۱۱)، آنگ (۲۰۰۸) همسو است.

۲. رابطه معنی داری میان نسبت حجم مبالغت بورسی به تولید ناخالص داخلی و ضریب جینی دهک‌های درآمدی در کشورهای در حال توسعه وجود دارد.

با توجه به نتایج حاصل از مدل، نسبت حجم مبالغت بورسی به تولید ناخالص داخلی و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه در سال‌های مورد مطالعه رابطه معکوس و معنی دار داشته است و با وجود احتمال کمتر از ۰,۰۵ (۰,۰۰) می توان رابطه غیرمستقیم و معنی دار آن را ادعا کرد. لذا فرضیه دوم را نمی توان رد کرد.

نتیجه این فرضیه با نتایج مطالعات دیزجی و آهنگری گرگری (۱۳۹۴)، رفعت و جزئی‌زاده (۱۳۹۳)، سالم و عرب یارمحمدی (۱۳۹۰)، ابراهیمی و آل مراد (۱۳۹۰)، دهمرده و شکری (۱۳۸۹)، ژنگ و چن (۲۰۱۵)، گیمت و سیگات (۲۰۱۱)، آنگ (۲۰۰۸) همسو است.

۳. رابطه معنی داری میان درجه باز بودن اقتصاد و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. با توجه به نتایج حاصل از مدل، درجه باز بودن اقتصاد و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه در سال‌های مورد مطالعه رابطه معکوس و معنی دار داشته است و با وجود احتمال کمتر از ۰,۰۵ (۰,۰۴) می توان رابطه غیرمستقیم و معنی دار آن را ادعا کرد. لذا فرضیه سوم را نمی توان رد کرد.

نتیجه این فرضیه با نتایج مطالعات ابراهیمی و آل مراد (۱۳۹۰) و آنگ (۲۰۰۸) همسو است.

۴. رابطه معنی داری میان رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه وجود دارد. با توجه به نتایج حاصل از مدل، رشد تولید ناخالص داخلی سرانه و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه در سال‌های مورد مطالعه رابطه معکوس و معنی دار داشته است و با وجود احتمال کمتر از ۰,۰۵ (۰,۰۰) می توان رابطه غیرمستقیم و معنی دار آن را ادعا کرد. لذا فرضیه چهارم را نمی توان رد کرد.

نتیجه این فرضیه با نتایج مطالعات حسینی و خزاعی (۱۳۹۳)، آنگک (۲۰۰۸) همسو است و با مطالعات سالم و عرب یارمحمدی (۱۳۹۰) مغایرت دارد.

۵. رابطه معنی داری میان تورم و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه وجود دارد.

با توجه به نتایج حاصل از مدل، تورم و نابرابری درآمد در کشورهای در حال توسعه در سالهای مورد مطالعه رابطه مستقیم و معنی دار داشته است و با وجود احتمال کمتر از ۰,۰۵ (۰,۰۴) می توان رابطه غیرمستقیم و معنی دار آن را ادعا کرد. لذا فرضیه پنجم را نمی توان رد کرد.

نتیجه این فرضیه با نتایج مطالعات دهمرده و شکری (۱۳۸۹)، آنگک (۲۰۰۸) همسو است.

منابع

۱. شباهنگ، رضا (۱۳۷۵). حسابداری مالی، مرکز تحقیقات تخصصی حسابداری و حسابرسی سازمان حسابرسی، ج. ۱. چاپ ششم.
۲. صمدی، علی حسین (۱۳۸۸). روابط کاذب در اقتصاد سنجی، تهران: دانشکده علوم اقتصادی و نور علم، چاپ اول.
۳. صمدی، سعید، نصرالهی، خدیجه و کرملیان سیچانی، مرتضی (۱۳۸۶). بررسی رابطه بین توسعه بازارهای مالی و رشد اقتصادی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال ششم، شماره سوم، صص ۱۶-۱.
۴. صادقی، سید کمال و ابراهیمی، سعید (۱۳۹۲). تاثیر توسعه مالی، تولید ناخالص داخلی و مصرف انرژی بر آلودگی محیط زیست در ایران: فصلنامه اقتصادی انرژی ایران، سال ۲، شماره ۷.
۵. طیبی، سید کمال و ملکی، بهاره (۱۳۹۰). اثر بازبودن تجارت بر نابرابری درآمدی: مورد ایران و شرکای تجاری، فصلنامه علمی پژوهشی، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره چهارم، صص ۳۶-۱۱.
۶. عصارى، عباس، ناصری، علیرضا و آقایی خواندایی، مجید (۱۳۸۷). توسعه مالی و رشد اقتصادی: مقایسه کشورهای نفتی عضو اوپک و غیرنفتی در حال توسعه با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم یافته، تحقیقات اقتصادی، صص ۱۶۱-۱۴۱.
۷. کهنسال، سروناز (۱۳۹۳). تخمین تابع تقاضای بیمه درمان مکمل در استان‌های منتخب، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت.
۸. گریفین، کیت (۱۳۸۸). راهبردهای توسعه اقتصادی، ترجمه‌ی حسین راغفر و محمدحسین هاشمی، تهران، نشر نی، چاپ چهارم. ش
۹. گجراتی، دامودار (۱۳۸۸). مبانی اقتصاد سنجی، مترجم: حمید ابریشمی، جلد اول، تهران: چاپ هفتم.
۱۰. لطفعلی پور، محمدرضا، شاکری، سیده زهرا و بطا، فاطمه کبری (۱۳۹۰). بررسی همگرایی اقتصادی میان ایران و کشورهای آمریکای لاتین (کاربرد مدل جاذبه)، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال اول، شماره سوم، صص ۹۸-۷۳.

۱۱. مهرآرا، محسن و مهران فر، مهدی (۱۳۹۲). عملکرد بانکی و عوامل کلان اقتصادی در مدیریت ریسک، سال هفتم، شماره ۱، پیاپی ۲۱ (علمی پژوهشی)، فصلنامه مدل سازی اقتصادی، صص ۳۷-۲۱.
۱۲. نوفرستی، محمد (۱۳۸۷). ریشه واحد و همجمعی در اقتصاد سنجی، تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۱۳. نیکومرام، هاشم، پورزمانی، زهرا و دهقان، عبدالمجید (۱۳۹۳). سرایت پذیری تلاطم در بازار سرمایه ایران، فصلنامه علمی پژوهشی دانش سرمایه گذاری، سال سوم، شماره یازدهم، صص ۱۹۹-۱۷۹.
۱۴. نژادعبداله، معصومه، محتشمی برزادران، غلامرضا و یعقوبی اول ریابی، مهدی (۱۳۹۲). شاخص های توزیع درآمد در ایران، شماره های ۹ و ۱۰، صص ۶۴-۴۹.
۱۵. نظری، محسن (۱۳۸۶). اقتصاد کلان، انتشارات نگاه دانش، چاپ اول، تهران.
۱۶. هژبرکیانی، کامبیز (۱۳۷۶). بررسی ثبات تقاضای پول و جنبه های پویای آن در ایران، موسسه تحقیقات پولی و بانکی، تهران: پژوهشکده بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران.

17. Kapple, V. (2010). The Effects of Financial Development on Income Inequality and Poverty. Zurich: ETHSWISS Federal Institute Technology.
18. Nieuwerburgh, Stijn Van, Frans Buelens & Iudo Cayvers (2006). Stock Market Development and Economic Growth in Belgium; Explorations in Economic History, 43, pp.13-38.
19. Omay, T. and Kan, E.O. (2010). Re-examining the threshold effects in the inflation-growth nexus with cross sectionally dependent non-linear panel: Evidence from six industrialized economies, *Economic Modelling*, 27, pp. 996-1005.
20. Purmoghim, S. (2006). *International Economy*, Tehran, Samt.
21. Rousseau, P. & D. Vuthipadadorn (2005). Finance, Investment and Growth: Time Series Evidence from 10 Asian Countries, *Journal of Macroeconomics*, Vol. 27.
22. Sala-i-Martin, X., Bilbao-Osorio, B., Blanke, J., Crotti, R., Hanouz, M.D., Geiger, T., Ko, C., (2012). *The Global Competitiveness Index 2012-2013: Strengthening Recovery by Raising Productivity*, World Economic Forum. Oxford University Press, New York.
23. Salvatore, Dominic (2004). *International Trade, Translating HR Master*, fourth edition, Tehran, Ney Publication.
24. Soares, Abner D., Moura Jr., Newton J., Ribeiro, Marcelo B. (2016). Tsallis statistics in the income distribution of Brazil, *Chaos, Solitons and Fractals Nonlinear Science, and Nonequilibrium and Complex Phenomena*, No.88, pp.158-171.
25. Salah Uddin, G., M. Shahbazi, M. Arouri & F. Teulon (2014). Financial Development and Poverty reduction nexus: A cointegration and causality analysis in Bangladesh, *Economic Modeling* No. 36, PP. 405-412.
26. Ulengin, Fusun, Cekyay, Bora, Toktas Palut, Peral, Ulengin, Burc & Kabak, Ozgur (2015). Effects of quotas on Turkish foreign trade: A gravity model, *journal homepage: www.elsevier.com/locate/tranpol*, *Transport Policy*, 38 (2015), pp. 1-7.